بسم الله‌ الرحمن الرحیم

وَ قُلْ إِنىّ‏ِ أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ **(89)** كَمَا أَنزَلْنَا عَلىَ الْمُقْتَسِمِينَ **(90)** الَّذِينَ جَعَلُواْ الْقُرْءَانَ عِضِينَ **(91)** فَوَ رَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ **(92)** عَمَّا كاَنُواْ يَعْمَلُونَ **(93)**

**و بگو: «من انذاركننده آشكارم!» (89) (ما بر آن‌ها عذابى مى‏فرستيم) همان‌گونه كه بر تجزيه‏گران (آيات الهى) فرستاديم! (90) همان‌ها كه قرآن را تقسيم كردند (؛ آن‌چه را به سودشان بود پذيرفتند، و آن‌چه را بر خلاف هوس‌هاي‌شان بود رها نمودند)! (91) به پروردگارت سوگند، (در قيامت) از همه‌ی آن‌ها سؤال خواهيم كرد (92) از آن‌چه عمل مى‏كردند! (93) (سوره حجر)**

**دین دلبخواهی نیست**

تقسیم کنندگان[[1]](#footnote-1)

**به پيامبر صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم دستور مى‏دهد و مى‏گويد در برابر افراد بى‏ايمان و ثروتمند محكم بايست «و صريحاً بگو من انذار كننده آشكارم» (**وَ قُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ**‏).**

**بگو: من به شما اعلام خطر مى‏كنم كه خدا فرموده عذابى بر شما فرو مى‏فرستم «آن‌گونه كه بر تقسيم كنندگان فرستادم» (**كَما أَنْزَلْنا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ**‏)**

**«همان تقسيم كنندگانى كه آيات الهى را تجزيه كردند» (**الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ**‏).**

**آن‌چه به سودشان بود گرفتند و آن‌چه به زيان‌شان بود كنار گذاشتند، در حقيقت به‌جاى اين‌كه كتاب الهى و دستوراتش رهبر و راهنماى آن‌ها باشد به صورت آلت دست در آوردند و آن را وسيله‏اى براى رسيدن به مقاصد شوم‌شان ساختند، اگر يك كلمه به نفع‌شان بود به آن چسبيدند و اگر هزاران كلمه به زيان‌شان بود كنار گذاشتند!**

مقتسمين چه اشخاصی هستند؟

**برنامه‏هاى الهى بدون شك عموماً حافظ منافع همه‌ی انسان‌ها است ولى در ظاهر و نظر ابتدايى معمولاً بعضى مطابق ميل ما است، و بعضى بر خلاف ميل ما است، و اين‌جاست كه مؤمنان راستين از مدعيان دروغين شناخته مى‏شوند، گروه اول همه را در بست مى‏پذيرند حتى آن‌جا كه ظاهراً به سود آن‌ها نيست و مى‏گويند: «**كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا **ـ ‌همه از ناحيه خدا است»، و هيچ‌گونه تجزيه و تقسيم و تبعيض در ميان احكام الهى قائل نيستند.**

**اما آن‌ها كه دل‌هاى بيمارى دارند و حتى مى‏خواهند دين و حكم خدا را به خدمت منافع خويش گيرند، تنها آن قسمتى را مى‏پذيرند كه به سود آن‌هاست و بقيه را پشت سر مى‏افكنند، آن‌ها آيات قرآن و حتى گاهى يك آيه را تجزيه مى‏كنند، بخشى را كه در مسير تمايل خود مى‏بينند قبول كرده، و بخش ديگر را كنار مى‏گذارند.**

**اين افتخار نيست كه همچون بعضى از اقوام گذشته نغمه «‌**نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ**‏» ساز كنيم چرا كه همه‌ی دنيا پرستان همين كار را مى‏كنند، آن‌چه معيار شناخت پيروان حق از طرفداران باطل است، همان تسليم در مقابل آن بخش از فرمان‌ها است كه با تمايلات و هوس‌ها و منافع ظاهرى ما هماهنگ نيست، اين‌جاست كه سره از ناسره، و مؤمن از منافق، شناخته مى‏شوند.**

**علاوه بر آن‌چه در بالا گفتيم تفسيرهاى ديگرى نيز براى « مقتسمين» ذكر كرده‏اند، حتى قرطبى در تفسيرش هفت تفسير براى اين كلمه ذكر كرده كه بسيارى از آن‌ها نامناسب به نظر مى‏رسد ولى بعضى را كه بى‏مناسبت نيست مى‏آوريم.**

**از جمله اين‌كه جمعى از سران مشركان در ايام حج بر سر جاده‏ها و كوچه‏هاى مكه مى‏ايستادند و هر كدام از آن‌ها به واردين سخنى درباره‌ی پيامبر و قرآن مى‏گفتند كه آن‌ها را بد بين سازند، بعضى مى‏گفتند او مجنون است و آن‌چه مى‏گويد ناموزون، بعضى مى‏گفتند او ساحر است و قرآنش نيز بخشى از سحر او است، بعضى او را شاعر مى‏خواندند و آهنگ روح بخش اين آيات آسمانى را به دروغ، شعر مى‏شمردند، بعضى پيامبر را كاهن معرفى مى‏كردند، و اخبار غيبى قرآن را، يك نوع كهانت، و از اين رو آن‌ها را «** مقتسمين**» ناميدند چرا كه جاده و گذرگاه‌هاى مكه را ميان خود با برنامه حساب شده‏اى تقسيم كرده بودند.**

**و مانعى ندارد كه هم اين تفسير و هم تفسيرى كه گفتيم هر دو، در مفهوم آيه جمع باشد.**

مكتبت را آشكارا بگو!

**آيات آخر سوره « حجر» نخست به سرنوشت «‌مقتسمين» (تجزيه‏گران) مى‏پردازد و مى‏گويد: «‌سوگند به پروردگارت كه ما به‌طور قطع از همه‌ی آن‌ها سؤال خواهيم كرد» (**فَوَ رَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ **...)**

**«از تمام كارهايى كه انجام مى‏دادند» (**عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ**‏).**

**روشن است كه سؤال خداوند براى كشف مطلب پنهان و پوشيده‏اى نيست، چرا كه او از اسرار درون و برون آگاه است، و ذره‏اى در آسمان و زمين از علم بى‏پايان او مخفى نيست، بنا بر اين سؤال مزبور به خاطر تفهيم به خود طرف است تا به زشتى اعمالش پى ببرد، و يا به عنوان يك نوع مجازات روانى است، چرا كه بازجويى از كارهاى خلاف، آن‌هم توام با سرزنش و ملامت، آن‌هم در جهانى كه انسان به حقايق نزديك‌تر و آگاه‌تر مى‏شود، دردناك و زجرآور است، بنا بر اين، در حقيقت اين پرسش‌ها بخشى از مجازات آن‌هاست.**

**ضمناً عموميت «**‌عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ**‏» نشان مى‏دهد كه از همه‌ی اعمال آدمى بدون استثناء سؤال خواهد شد و اين خود درسى است براى همه انسان‌ها كه لحظه‏اى از اعمال خود غافل نمانند، و اين‌كه بعضى از مفسران اين سؤال را محدود مسأله توحيد و ايمان به انبياء و يا مربوط به معبودهاى مشركان دانسته‏اند سخنى است بى‏دليل بلكه مفهوم آيه كاملاً تعميم دارد.**

**و اما اين سؤال كه چگونه در آيه فوق خداوند تاكيد بر مساله سؤال مى‏كند در حالى كه در سوره الرحمن آيه 39 مى‏خوانيم‏: «**فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌ **ـ** **در آن روز از هيچ‌كس نه انسان و نه جن سؤالى نمى‏شود» خلاصه پاسخش اين است که: در قيامت مراحلى است، در بعضى از مراحل، از مردم سؤال مى‏شود، و در بعضى از مراحل سؤال و جوابى در كار نيست، و مسائل خود بخود روشن است، و يا اين‌كه سؤال زبانى وجود ندارد، چرا كه طبق آيه 65 سوره يس بر دهان‌ها مهر گذارده مى‏شود، و تنها سؤال از اعضاى پيكر و حتى پوست بدن مى‏شود.**

دين بدون تكليف[[2]](#footnote-2)

**دين به مجموعه‏اي از عقايد، اخلاق و احكام فقهي و حقوقي گفته مي‏شود كه در راستاي سعادت و رستگاري انسان از جانب خداوند نازل شده است. دقّت در اين تعريف، دو چيز را روشن مي‏كند؛ يكي محتوا و ابعاد دين و ديگري هدف و غرض آن. محتواي دين تك بعدي بودن آن نيست، بلكه اساس و شالوده آن بر سه چيز استوار است: عقايد، اخلاق و احكام و داراي هدفِ مشخصِ عقلايي به نام سعادت و كمال و رستگاري بشر است.**

**وقتي سخن از دين گفته مي‏شود، بايد ابعاد سه‏گانه و هدف آن مورد توجّه قرار گيرد و در غير اين صورت، تعريف دين كامل نبوده و مفهوم واقعي آن ارائه نشده است. اگر كسي در تعريف غايي دين، هدفمندي آن را حذف كرده و بپرسد آيا انسان مي‏تواند متديّن باشد، ولي دين او را به غايت خود نرساند. يا مثلاً بُعد اخلاقي را از دين كنار گذارد، آن‌گاه پرسش كند كه آيا شخص دين‏دار مي‏تواند در عين دين‏مداري، اخلاق ديني و رفتار پسنديده نداشته باشد، يا بخش عبادات و معاملات را از آن سلب كند، پس از آن بگويد آيا مي‏توان ديندار بود ولي اهل عبادت مانند نماز و روزه نبود و در معاملات، موازين شرع را دخالت نداد و از ربا، رشوه، اختلاس، كم فروشي، گرانفروشي پرهيز نكرد، يا عقيده به مبدأ و معاد را از آن بگيرد بعد سؤال كند كه آيا مي‏توان دين بدون اعتقاد به خدا و قيامت داشت؟ همه اين سؤالات و شبهات ممكن است به عنوان موضوع مسلّم در عقايد پيروان برخي از مكاتب مطرح گردد.**

**دين بدون خدا، دين اخلاقي، دين بدون الزامات شرعي، همه‌ی اين‌ها پرسش‌هايي است كه ممكن است دغدغه فكري بعضي باشد. البته همه اين برداشت‌ها از آيين مجعول يا دين مَحَرّف بعيد نيست؛ ولي درباره اسلامِ غيرمحرف ناصواب است.**

**اين‏گونه تلقي از دين در عصر ظهور اسلام، سابقه دارد؛ زماني كه پيامبر اسلام‏ صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم مأمور به علني كردن تبليغ دين شد مخالفانِ او اعم از اهل كتاب، مشركان و منافقان به مبارزه با وي برخاستند، بعد از مقاومت زياد وقتي فهميدند نمي‏توان در مقابل آن نور الهي ايستاد و حقايق آن را كتمان كرد: «**يريدون ليطفؤا نور الله بأفواههم و الله متمّ نوره ولو كره الكافرون**»(صف/8) اندكي از موضعِ قبلي خود تنزّل كرده پيشنهاد دادند كه ما پيام تو را مي‏پذيريم؛ امّا از عبادت و پرستش آن‌چه كه پدران‌مان مي‏پرستيدند، دست بر نمي‏داريم، بعضي مي‏گفتند كه ما دين تو را قبول مي‏كنيم؛ ولي در مقابل غير بت سر به سجده نمي‏گذاريم؛ يعني بخشي از دين را كه سهل و آسان است پذيرا هستيم و بخش احكام و تكاليف آن‌را قبول نداريم: «**يقولون نؤمن ببعض و نكفر ببعض**»(نساء/150). اين گروه را قرآن كريم به نام «**مقتسمين**» ياد مي‏كند كه كارشان تفريق و تجزيه دين بود: «**الّذين جعلوا القرانَ عِضين**»(حجر/91)**

**اگر دين تجزيه شود و به صورت ناقص مطرح گردد، مي‏توان به همه‌ی اين پرسش‌ها پاسخ مثبت داد. اين، هر چند بخشي از دين است؛ نه همه حقيقت آن؛ ليكن به هيچ وجه ارتباطي با دين ندارد، زيرا بيان بخشي از دين و حذف بخش ديگر آن، تصويري غير واقعي و تعريفي ناصحيح از دين الهي، بلكه تحريف و تصحيف آن است، بنابراين بايد توجّه و دقّت كافي داشت كه اسلام ناب و دين خالص كدام است. حقيقتي كه رسول الله ‏صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم براي تثبيت آن، همه‌ی رنج‌ها را متحمّل شده و ائمّه هدي (عليهم‏السلام) در تبليغ و ترويج آن، همه‌ی سختي‌ها را به جان خريدند، كدام دين است؟**

**بدون ترديد، اين همان ديني است كه خداوند فرمود: «**اَلا لله الدين الخالص**»(زمر/3) ؛ يعني ديني كه در موضوع و محتوا و در هدفمندي كامل باشد، بنابراين نمي‏توان معتقد شد كه حقيقت دين محفوظ باشد؛ ولي تكليف‏محور نباشد، چون تكليف جزئي از دين است، پس نسبت دادن به اين‌كه پاسخ سنّت‏گرايان به سؤال مزبور اين است كه دين محدود به تكاليف شرعي بوده و اساس دين بر آن مبتني است؛ ولي روشنفكران، دين را برپايه حق معنا كرده‏اند، خطاي فاحشي است، زيرا تعريف دين نه از سنت‏گراي غيرعالم پذيرفته است و نه از روشنفكر غير دين‏شناس، بلكه كسي مي‏تواند از عهده تعريف آن برآيد كه متفقّه در دين باشد: «**و ما كان المؤمنون لينفروا كافةً فلولا نفر من كلّ فرقة منهم طائفة ليتفقّهوا في الدين و لينذروا قومهم**... »(توبه/122). تبيين محتوا و هدفِ دين از غير متفقّه دين‏شناس، دين‏باور منحول است؛ نه معقول و نه مقبول.**

قرآن و دين بدون تكليف

**اين‌كه بتوان دين را در عقايد و اخلاق محصور كرد و بُعد مهمّ آن را كه احكام و تكاليف است از آن گرفت، به تفكري برمي‏گردد كه در صدر اسلام بسيار رايج بود. برخي ادعا كرده‏اند كه «دين حقي منهاي تكليف» ابتكار و نوآوري عصر مدرنيته است و روشنفكران ابداع كرده‏اند و اين تفكر را زاييده رنسانس و مولود مدرنيته دانسته‏اند، زيرا انسان در دنياي جديد به دنبال حقِ خويش است و براي دسترسي به آن تلاش مي‏كند، در حالي كه انسان سنتي ما قبل مدرن در پي تكاليف خويش بود و منتظر مي‏ماند تا پروردگارش چه دستور دهد.**

**افزون بر اين، هيچ قرينه تاريخي يا دليل منطقي اين ادعا را ثابت نمي‏كند و سخنِ ما اين است كه اين تفكر، مولودي نيست كه در زمان مدرنيته متولد شده باشد، بلكه جسد فرسوده و ميّت مندرسي است كه مدّت‌ها زير خاك مدفون بود و روشنفكران آن را از دل خاك بيرون كشيدند. براي اثبات اين مطلب كه چنين پنداري بسيار قديمي بوده و به توهّماتِ مشركانِ صدر اسلام برگشت مي‏كند. لازم است سيري اجمالي و كوتاه در آيات قرآن كريم صورت گيرد؛ خداوند در قرآن از دو گروه نام مي‏برد كه در صدد تبليغ چنين تفكري بودند و دين بدون تكليف را تبليغ مي‏كردند.**

**1ـ گروهي از بيرون اسلام مانند مشركان و اهل كتاب،**

**2ـ و طايفه‏اي در درون مسلمانان به نام منافقان،**

1ـ گروه اول

**اهل كتابي كه از دين و تعاليم انبياي خود فاصله گرفته و به انحراف‌هاي اعتقادي و اخلاقي كشيده شدند، به جز عدّه اندكي كه به پيامبر اسلام‏ صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم ايمان آوردند، در مقابل تعاليم اسلام كه تعليمات تكامل يافته شريعت حضرت موسي و عيسي بود تحمّل نياورده و لب به اعتراض گشوده گفتند: «**و قالوا كونوا هوداً اَو نصاري تهتدوا قل بل ملّة إبراهيم حنيفاً و ما أنا من المشركين**»(بقره/135)؛ اي پيامبر به اين طايفه بگو كه شما دين ابراهيم حنيف را پيروي كنيد كه انبياي شما چنين بودند. «قل صدق الله فاتّبعوا ملّة إبراهيم حنيفاً و ما كان من المشركين»(آل‌عمران/95)؛ (اي پيامبر) به اهل كتاب بگو شما كه مي‏دانيد و از مسير الهي و دين آسماني آگاهي داريد چرا در صدد انحراف ديگران هستيد. «**قل يا أهل الكتاب لِمَ تكفرون بايات الله و الله شهيد علي ما تعلمون قل يا أهل الكتاب لم تصدون عن سبيل الله مَن امن تبغونها عوجاً و أنتم شهداءُ و ما اللهُ بغافل عمّا تعملون**»( آل‌عمران/98و99)**

**در قرآن از دو طايفه نام برده مي‏شود كه دين را بازيچه هواهاي نفساني و ابزاري براي ثروت اندوزي قرار دادند. آن دو طايفه عبارت‏اند از: كفّار و مشركان كه خداوند مؤمنان را از دوستي با آنان نهي فرموده است: «**يا أيّها الّذين امنوا لاتتّخذوا الّذين اتّخذوا دينكم هُزواً و لَعِباً من الّذين أُوتوا الكتاب من قبلكم و الكفّارَ أولياءَ و اتّقوا الله إن كنتم مؤمنين**»(مائده/57). در بسياري از آيات به اين نكته تصريح شده است كه اين گروه به خوي استكباري گرفتارند و هيچ شيوه‏اي را غير از روشي كه خود برگزيده‏اند، قبول ندارند: «**قل يا أهل الكتاب لا تغلوا في دينكم غير الحق و لا تتّبعوا أهواء قوم قد ضلّوا من قبل و أضلّوا كثيراً و ضلّوا عن سواء السبيل**»(مائده/77). فريبندگي متاع و مقام دنيا، دل سپردگي به اشتهار در آن، ايشان را غرق در غرور ساخته، به حدي كه هيچ حكمي رادع و مانع آن‌ها از اين فرو رفتگي در طبيعت نمي‏شد: «**و ذر الّذين اتّخذوا دينهم لعباً و لهواً و غرّتهم الحياة الدنيا و ذكّر به اَنْ تُبسل نفسٌ بما كسبت ليس لها من دون الله ولي و لا شفيع**... »(انعام/70)؛ (اي پيامبر) آنان را كه دين را بازيچه خود قرار دادند و زندگي مادي آنان را فريفته است رها كن، چون اين گروه دين را براي دنياي خود مي‏خواهند و به دنبال اهداف مادي خويش هستند.**

**اين دسته از آيات ناظر به كساني است كه خارج از حوزه مسلمين عليه دين تبليغ مي‏كردند و تا به امروز دامنه فعاليت آنان تداوم دارد، چنان كه بِالعَيان مشاهده مي‏شود، بنگاه‌هاي تبليغاتي غرب، اسلامي را معرفي مي‏كند كه هيچ مشكلي براي مستكبران ايجاد نكند، بلكه اهتمام آنان اين است اسلام امريكايي را به جاي اسلام ناب محمّدي جايگزين كنند تا بتوانند با نام آن، سرمايه مسلمانان را به تاراج ببرند.**

2ـ گروه دوم

**مشركان که عليه اسلام تلاش مي‏كردند، تدريجاً عواملي را در درون حوزه مسلمين پيدا كردند تا بتوانند با سهولت بيشتر اهداف خود را تأمين كنند. اين طايفه را قرآن با نام منافق و فريب خوردگاني معرفي مي‏كند كه سخن دشمنان را تكرار مي‏كنند. قرآن كريم مؤمنان را از دوستي و پيروي منافقان نهي مي‏كند، همان‏گونه كه از دوستي كفّار و مشركان نهي كرده است: «**و قد نزّل عليكم في الكتاب اَن إذا سمعتم ايات الله يُكْفَر بها و يستهزأُ بها فلا تقعدوا معهم حتّي يخوضوا في حديث غيره إنّكم إذاً مثلهم إنّ الله جامع المنافقين و الكافرين في جهنّم جميعاً**»(نساء/140). اين طايفه خود را معتقد به مبدأ و معاد و عامل به دين الهي دانسته و ادعاي عالم بودن دارند؛ وقتي به آنان گفته مي‏شود به دين خدا عمل كنيد و طاعت خدا را پيشه خود سازيد، و دين الهي را در اعتقادات خلاصه نكرده و به تكاليف ديني پاي‏بند بوده و به جاي حرف عمل داشته باشيد، در پاسخ گويند: «آيا ما همانند عده‏اي عوام، دين عوامانه اختيار كنيم و خود را در حدّ آنان تنزّل دهيم؟ ما هرگز چنين نخواهيم كرد ـ** و من الناس من يقول امنّا بالله و باليوم الاخر و ما هم بمؤمنين يخادعون الله و الّذين امنوا و ما يخدعون اِلاّ أنفسهم و ما يشعرون ... و إذا قيل لهم امِنوا كما امن النّاس قالوا أنؤمن كما امن السفهاء اَلا إنّهم هم السفهاء و لكن لايعلمون**»(بقره/8تا13).**

**اين گروه كه در ميان شما مسلمانان زندگي مي‏كنند، در تحريف دين اهتمام داشته و تلاش دارند گاهي دين را غيرعقلاني معرفي كنند و گاهي بدون الزام‏هاي شرعي جلوه دهند، تظاهر به نماز و ذكر دارند تا بتوانند با مؤمنان خدعه كنند: «**إنّ المنافقين يخادعون الله و هو خادعهم و إذا قاموا إلي الصلاة قاموا كسالي يُراءون النّاس و لايذكرون الله إلاّ قليلاً**»(نساء/142) ، به گونه‏اي دين مدارانه رفتار مي‏كنند كه هم دنياي آنان به مخاطره نيفتد و هم دين‌شان واقعي تجلي كند، هم با مؤمنان به ظاهر دوست‏اند و هم با غيرمؤمنان رفيق. رفتارشان تذبذب است نه ذوب شدن در اسلام، و شعارشان تسامح و تساهل است كه غير از سمحه و سهله بودن ره‏آورد دين است: «**مذبذبين بين ذلك لا إلي هؤلاء و لا إلي هؤلاء و من يضلل الله فلن تجد له سبيلاً**»(نساء/143).**

**دو طايفه نام برده در اين منش و رفتار يك مشكل مشترك دارند كه برخي از آيات مذكور بدان اشاره داشت و آن اين‌كه: اين دو گروه كه در بيرون از قلمرو مسلمانان و در درون آنان دين را اين چنين معرفي مي‏كردند، شبهه علمي در دين الهي نداشتند، بلكه به ويروس شهوت عملي مبتلا بودند. قرآنِ حكيم نيز اوصاف ارادي و عملي آنان را چنين بيان مي‏كند: «**بل يريد الإنسان ليفجر أَمامه**»(قیامه/5).**

**روایات و آیات مرتبط به موضوع**

دستور سخت

مَن كاَنَ عَدُوًّا لِّلَّهِ وَ مَلَئكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِّلْكَافِرِينَ **(بقره/98)**

**كسى كه دشمن خدا و ملائكه و رسولان او و جبرئيل و ميكائيل است بايد بداند كه خدا هم دشمن كافران است**

شأن نزول

**هنگامى كه پيامبر صلي‌الله‌عليه‌و‌آله‌و‌سلم به مدينه آمد روزى ابن صوريا (يكى از علماى يهود) با جمعى از يهود فدك نزد پيامبر اسلام صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم آمدند، و سؤالات گوناگونى از حضرتش كردند، و نشانه‌هايى را كه گواه نبوت و رسالت او بود جستجو نمودند،**

**از جمله گفتند: اى محمد خواب تو چگونه است؟ زيرا به ما اطلاعاتى در باره خواب پيامبر موعود داده شده است،**

**فرمود: «**تنام عيناى و قلبى يقظان**!:" چشم من به خواب مى‌رود اما قلبم بيدار است»**

**گفتند: «راست گفتى اى محمد»!**

**و پس از سؤالات متعدد ديگر، ابن صوريا گفت: «يك سؤال باقى مانده كه اگر آن را صحيح جواب دهى به تو ايمان مى‌آوريم و از تو پيروى خواهيم كرد».**

**«نام آن فرشته‌اى كه بر تو نازل مى‌شود چيست؟»**

**فرمود: «جبرئيل است».**

**ابن صوريا گفت: «او دشمن ما است، دستورهاى مشكل در باره جهاد و جنگ مى‌آورد، اما ميكائيل هميشه دستورهاى ساده و راحت آورده، اگر فرشته وحى تو ميكائيل بود به تو ايمان مى‌آورديم».**[[3]](#footnote-3)

مومن ببعض

ثُمَّ أَنْتُمْ هؤُلاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَريقاً مِنْكُمْ مِنْ دِيارِهِمْ تَظاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أُسارى‌ تُفادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْراجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَما جَزاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ إِلاَّ خِزْيٌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُرَدُّونَ إِلى‌ أَشَدِّ الْعَذابِ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ **(بقره/85)**

**ولى همين شما خودتان يكديگر را مى‌كشيد و طائفه‌اى از خود را از ديارشان بيرون مى‌كنيد و عليه ايشان پشت به پشت هم ميدهيد و در باره آنان گناه و تجاوز مرتكب ميشويد و اگر به اسيرى نزد شما شوند فديه مى‌گيريد با اينكه فديه گرفتن بر شما حرام بود هم چنان كه بيرون كردن حرام بود پس چرا به بعضى از كتاب ايمان مى‌آوريد و به بعضى ديگر كفر مى‌ورزيد و پاداش كسى كه چنين كند بجز خوارى در زندگى دنيا و اين‌كه روز قيامت به طرف بدترين عذاب برگردد چيست؟ و خدا از آن‌چه مى‌كنيد غافل نيست. (بقره/85).**

توضيح

**به طورى كه بسيارى از مفسران نقل كرده‌اند طايفه «بنى قريظه» و «بنى نضير» كه هر دو از طوائف يهود بودند و با هم قرابت نزديك داشتند به خاطر منافع دنيا با يكديگر به مخالفت برخاستند، «بنى نضير» به طايفه «خزرج» كه از مشركان مدينه بود پيوستند و «بنى قريظه» به طايفه «اوس» و در جنگ‌هايى كه ميان آن دو قبيله روى مى‌داد هر يك از اين‌ها طايفه هم پيمان خود را كمك مى‌كرد، و از طايفه ديگر مى‌كشت، اما هنگامى كه آتش جنگ فرو مى‌نشست، همه‌ی يهود جمع مى‌شدند و دست به دست هم مى‌دادند تا از طريق پرداختن فديه، اسيران خود را آزاد كنند، و در اين عمل استناد به حكم و قانون تورات مى‌كردند (در حالى كه اولاَ اوس و خزرج هر دو مشرك بودند و كمك به آن‌ها جايز نبود و ثانياَ همان قانونى كه دستور فدا را داده بود، دستور خوددارى از قتل را نيز صادر كرده بود)** [[4]](#footnote-4)

**و یهود به بعضی از دستورات دین عمل می‌کردند و به بعضی که دوست نداشتند عمل نمی‌کردند.**

دنبال راه میانه هستند

إِنَّ الَّذينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يُريدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ يُريدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذلِكَ سَبيلاً **(نساء/150)**

**كسانى كه (از اهل كتاب) به خدا و پيامبرانش كفر مى‌ورزند و مى‌خواهند ميان خدا و پيامبرانش فرق گذاشته بگويند: من به خداى موسى و يا خداى عيسى ايمان دارم و به خداى محمد صلي‌الله‌عليه‌و‌آله‌و‌سلم ايمان نمى‌آورم و مى‌خواهند (از پيش خود) راهى ميانه داشته باشند.**

أُوْلَئكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا **(نساء/151)**

**آن‌ها كافران حقيقى‌اند و براى كافران، مجازات خواركننده‌اى فراهم ساخته‌ايم.**

كلُ‌ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا

هُوَ الَّذِى أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ ءَايَاتٌ محُّْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فىِ قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فىِ الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ كلُ‌ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ **(ال عمران/7)**

**او كسى است كه اين كتاب (آسمانى) را بر تو نازل كرد، كه قسمتى از آن، آيات «محكم» [صريح و روشن‌] است كه اساس اين كتاب مى‌باشد (و هر گونه پيچيدگى در آيات ديگر، با مراجعه به اين‌ها، برطرف مى‌گردد.) و قسمتى از آن، «متشابه» است [آياتى كه به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات ديگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفى در آن مى‌رود ولى با توجه به آيات محكم، تفسير آن‌ها آشكار مى‌گردد.] اما آن‌ها كه در قلوب‌شان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه‌انگيزى كنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسير (نادرستى) براى آن مى‌طلبند در حالى كه تفسير آن‌ها را، جز خدا و راسخان در علم، نمى‌دانند. (آن‌ها كه به دنبال فهم و دركِ اسرارِ همه آيات قرآن در پرتو علم و دانش الهى) مى‌گويند: «ما به همه آن ايمان آورديم همه از طرف پروردگارِ ماست.» و جز صاحبان عقل، متذكر نمى‌شوند (و اين حقيقت را درك نمى‌كنند).**

صلوات شعبانيه

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْفُلْكِ الْجَارِيَةِ فِي اللُّجَجِ الْغَامِرَةِ يَأْمَنُ مَنْ رَكِبَهَا وَ يَغْرَقُ مَنْ تَرَكَهَا

الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ

وَ اللازِمُ لَهُمْ لاحِق

زیارت جامعه كبيره

فَالرَّاغِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ

وَ اللازِمُ لَكُمْ لاحِقٌ

وَ الْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِق

تعطیلی حدود از نشانه‌های آخرالزمان

**امام صادق عليه‌اسلام درباره نشانه‌های آخرالزمان فرموده‌اند:**

وَ رَأَيْتَ‌ الْحُدُودَ قَدْ عُطِّلَتْ‌ وَ عُمِلَ فِيهَا بِالْأَهْوَاء

**و مي‌بيني كه حدود الهي تعطيل شده و در مورد حدود به هواي نفس رفتار مي‌شود.** [[5]](#footnote-5)

وقتي دستور خلاف نفس شد...

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسىَ الْكِتَابَ وَ قَفَّيْنَا مِن بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ ءَاتَيْنَا عِيسىَ ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَ فَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولُ بِمَا لَا تَهْوَى أَنفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ **(بقره/87)**

**ما به موسى كتاب (تورات) داديم و بعد از او، پيامبرانى پشت سر هم فرستاديم و به عيسى بن مريم دلايل روشن داديم و او را به وسيله روح القدس تأييد كرديم. آيا چنين نيست كه هر زمان، پيامبرى چيزى بر خلاف هواى نفس شما آورد، در برابر او تكبر كرديد (و از ايمان آوردن به او خوددارى نموديد) پس عده‌اى را تكذيب كرده، و جمعى را به قتل رسانديد؟!**

دشمني با جبرئيل به دليل ياري علي عليه‌السلام

**تفسير امام حسن عسگری عليه‌السلام درباره آيه:** قُلْ مَنْ كانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلى‌ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدىً وَ بُشْرى‌ لِلْمُؤْمِنِينَ. مَنْ كانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكافِرِينَ

**ایشان فرمودندکه:**

**امام حسين عليه‌السلام از على بن ابى طالب عليه‌السلام نقل كرد كه فرمود خداوند يهود را سرزنش مى‌كند به واسطه دشمنى كه با جبرئيل دارند چون او به دستور خدا مامور اجراى مسائلى بوده كه يهود آن پيش آمدها را نمى‌پسنديدند آنها و نواصب را سرزنش مى‌كند بواسطه كينه‌اى كه با جبرئيل و ميكائيل داشتند چون اين دو فرشته و فرشتگان خدا براى تائيد على بن ابى طالب عليه‌السلام نزول مى‌كردند تا او را بر كافران و دشمنان خدا پيروز نمايند و با شمشير آبدارش دمار از روزگار آن‌ها بر كند.**

**فرمود بگو اى محمد صلي‌الله‌عليه‌و‌آله‌و‌سلم مَنْ كانَ** عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ **هر كس از يهودان دشمن جبرئيل است كه بخت النصر را بلند كرد تا به دست دانيال بدون گناه كشته نشود و امضاى خدا در مورد يهود به وقوع پيوندد و آنچه خداوند مى‌داند براى ايشان اتفاق افتد و ديگر از كافران كه با جبرئيل دشمنى دارند از دشمنان خدا آل محمد و على و ناصبى‌ها چون خداوند جبرئيل را**

**ياور و ناصر على قرار داده و به او كينه دارند كه پشتيبانى از محمد و على عليهما السلام نموده و دستور پروردگار را در مورد هلاك ايشان به كار برده** فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ **همان جبرئيل قرآن را آورده براى تو به اجازه خدا، اين آيه نيز مشابه آيه ديگرى است كه مى‌فرمايد** نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلى‌ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ **جبرئيل اين قرآن را به قلب تو نازل نموده موافق با آنچه در انجيل و زبور و صحف ابراهيم و كتاب شيث و ساير انبياء عليهم السلام است. سپس مى‌فرمايد مَنْ كانَ** عَدُوًّا لِلَّهِ **هر كه دشمن خدا باشد بواسطه نعمتهائى كه بر محمد و على و خانواده آنها ارزانى داشته آنها آنقدر نادانند كه مى‌گويند ما كينه مى‌ورزيم با خدا كه محمد و على را گرامى مى‌دارد در ادعائى كه مى‌كنند با جبرئيل و هر كه دشمن جبرئيل باشد كه او را خدا پشتيبان محمد و على عليهما السلام قرار داده در پيكار با دشمنان خدا و پشتيبان ساير انبياء و مرسلين و همين طور فرشتگان ديگر يعنى هر كس دشمن ملائكه خداست كه فرستاده براى نصرت دين و تائيد اوليائش اين آيه در رابطه با گفتار ناصبيان بود كه مى‌گفتند ما از جبرئيلى كه ياور على باشد بيزاريم و همچنين از پيامبرانى كه دعوت به نبوت محمد و امامت حضرت على نموده‌اند بيزاريم از قبيل موسى و عيسى و ساير انبياء بعد مى‌فرمايد** وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكالَ **يعنى هر كس دشمن جبرئيل و ميكائيل باشد.**

**بعضى از نواصب وقتى پيامبر اكرم در باره على عليه‌السلام فرمود جبرئيل طرف راست و ميكائيل طرف چپ و اسرافيل پشت سر و ملك الموت جلو على است گفتند ما از خدا و جبرئيل و ميكائيل و ملائكه‌اى كه با على چنين كنند بيزاريم.**

**فرمود هر كس دشمن اينها باشد بواسطه شدت كينه‌اى كه با على بن ابى طالب عليه‌السلام دارد** فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكافِرِينَ **خداوند دشمن كفار است و با آنها چنان رفتار مى‌كند كه دشمن با دشمن خويش مى‌كند از قبيل كيفر نمودن و شدت عقوبت و شكنجه.**

**سبب نزول اين دو آيه گفتار زشت يهودان بود در باره دشمنى با جبرئيل و ميكائيل و گفتار بدترى كه ناصبيان گفتند در باره خدا و جبرئيل و ميكائيل و ساير ملائكه خدا، اما ناصبيان چون از پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله پيوسته مى‌شنيدند در باره فضائل على عليه‌السلام و امتيازاتى كه خدا به او ارزانى داشته و در تمام اين موارد پيامبر صلي‌الله‌عليه‌و‌آله‌و‌سلم مى‌فرمود: جبرئيل برايم از جانب خدا چنين پيام آورده و گاهى مى‌فرمود جبرئيل طرف راست و ميكائيل طرف چپ‌**

**و جبرئيل بر ميكائيل افتخار مى‌كند چون طرف راست على است چنانچه وزير دست راست پادشاه افتخار مى‌كند بر وزير دست چپ و افتخار مى‌كند بر اسرافيل كه در پشت سر على است و عزرائيل كه در جلو به ماموريت گماشته شده كه راست و چپ از جلو بهتر است چنانچه اطرافيان پادشاه به نسبت قرب و منزلتى كه دارند بر يك ديگر افتخار مى‌كنند. و باز مى‌فرمود ممتازترين ملائكه آن ملكى است كه بيشتر از ديگران على را دوست داشته باشد و سوگند ملائكه بين خودشان اين جمله است قسم به آن كسى كه امتياز بخشيده على عليه السلام را بر تمام مردم بعد از پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله.**

**و گاهى پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله مى‌فرمود ملائكه حجب مشتاق ديدار على ابن ابى طالب هستند به اندازه مادر مهربانى كه مشتاق ديدار فرزند دلبند و نيكوكار خويش است آن فرزندى كه پس از مرگ ده فرزندش برايش باقى مانده.**

**اين ناصبيان مى‌گفتند تا كى محمد صلى الله عليه و آله مرتب مى‌گويد جبرئيل و ميكائيل و ملائكه چنين هستند و همى مقام على را بالا مى‌برد و مى‌گويد خداوند اختصاص به على دارد نه ساير مردم ما بيزاريم از خدا و ملائكه و جبرئيل و ميكائيل كه على را بعد از محمد صلي‌الله‌عليه‌و‌آله‌و‌سلم برترى مى‌بخشد و بيزاريم از پيامبرانى كه على را بعد از پيامبر از ساير مردم برتر مى‌دانند.** [[6]](#footnote-6)

سؤالات ابن صوريا

**اما گفتار يهودان دشمنان خدا موقعى بود كه پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله‌و‌سلم وارد مدينه شد، عبد الله ابن صوريا را آوردند. او گفت يا محمد صلى الله عليه و آله چگونه مى‌خوابى، زيرا به ما از كيفيت خواب پيامبرى كه در آخر الزمان مى‌آيد اطلاع داده‌اند. پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله‌و‌سلم در جواب او فرمود، چشمم خواب است ولى دلم بيدار است راست گفتى. باز پرسيد بگو ببينم بچه از مرد است يا از زن فرمود استخوانها و رگ و پى‌ها از مرد است ولى گوشت و خون و موى از زن است گفت صحيح است گفت چرا بچه چنان شبيه عموى خود مى‌شود بطورى كه هيچ شباهتى به دائى‌هاى خود ندارد فرمود هر كدام آبش بر ديگرى بچربد شباهت به آن طرف مى‌شود گفت صحيح است گفت بگو ببينم چگونه مى‌شود كه بعضى فرزند ندارند و بچه‌دار نمى‌شوند و بعضى داراى بچه‌اند.**

**فرمود وقتى نطفه قرمز شود و كدر گردد منشأ فرزند نمى‌شود ولى اگر صاف باشد بچه خواهد شد گفت بگو ببينم خدا چگونه است اين سوره در رابطه با همين سؤال نازل شد**

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ **تا آخر سوره گفت صحيح است. گفت يك سؤال ديگر باقى مانده اگر بگوئى به تو ايمان مى‌آورم و از تو پيروى مى‌كنم. بگو كدام فرشته برايت وحى را از جانب خدا مى‌آورد فرمود جبرئيل. ابن صوريا گفت در بين ملائكه جبرئيل دشمن ما است پيوسته كشتار و گرفتارى و جنگ را براى ما آورده اما پيك و پيام‌آور ما ميكائيل است كه حامل شادى و فراوانى است اگر فرشته وحى تو ميكائيل بود به تو ايمان مى‌آوردم چون او باعث تقويت قدرت ما مى‌شد ولى جبرئيل پادشاه ما را از ميان مى‌برد به همين جهت دشمن ما است.**

**سلمان فارسى از او پرسيد از كجا شروع شد دشمنى او با شما جواب داد بسيار زياد اتفاق افتاده كه با ما دشمنى ورزيده ولى شديدترين دشمنى او آنجا بود كه خداوند به پيامبران خود خبر داد كه بيت المقدس به دست مردى به نام بخت النصر و در زمان حكومت او خراب شدن آن را به ما گفته بود با اينكه خداوند هر چه را بخواهد تغيير مى‌دهد و هر چه را مايل باشد باقى مى‌گذارد و آنچه را بخواهد از ميان مى‌برد.**

**در همان تاريخ اجداد ما يكى از زورمندان بنى اسرائيل را كه پيامبر نيز بود و دانيال نام داشت براى دفع و قتل بخت النصر مامور كردند و مال زيادى در اختيارش گذاشتند تا در اين راه خرج كند در بين راه كه به جستجوى او بود در بابل پسرك ضعيف و ناتوانى را يافت كه نيرو و قدرتى نداشت خواست او را بكشد اما جبرئيل مانع او شد. به دانيال گفت اگر خدا او را امر به كشتن شما اسرائيليان نموده كه تو نخواهى توانست او را بكشى ولى اگر اين آن مرد نباشد به چه جهت او را مى‌كشى. دانيال تصديق كرد او را و از كشتنش منصرف شد و بازگشت و جريان را نقل كرد. كم كم بخت النصر قوى شد و به سلطنت رسيد و با ما به جنگ پرداخت و بيت المقدس را خراب كرد به همين جهت ما او را دشمن خود مى‌گيريم و ميكائيل هم دشمن جبرئيل است.**

**سلمان گفت: ابن صوريا، با همين انديشه فاسد از راه حقيقت گمراه شده‌ايد. مى‌بينيد كه اجداد شما چگونه دانيال را مامور مى‌كنند براى كشتن بخت النصر با اينكه خداوند بوسيله انبياء و پيامبرانش اطلاع داده كه بر بيت المقدس دست مى‌يابد و آنجا را خراب مى‌كند آنها تصميم داشتند پيامبران را تكذيب نمايند و آنها را در خبرى كه داده‌اند متهم نمايند يا مى‌خواسته‌اند با اينكه تصديق خبر پيامبران را مى‌نمايند بر آنچه خدا مقدر نموده پيروز شوند.**

**آيا چنين افرادى ممكن است كافر نباشند چه عداوتى مى‌توان داشت با جبرئيل كه جلو طرح شكست تقدير خدا را گرفته و از تكذيب خبر انبياء مردم را باز داشته. ابن صوريا گفت صحيح است كه خدا توسط انبياء چنين خبرى داده است ولى او هر چه را بخواهد محو مى‌كند و هر چه بخواهد ثابت مى‌دارد.**

**سلمان گفت در اين صورت نمى‌توان اطمينان داشت به آنچه در تورات است نسبت به گذشته و آينده زيرا خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات مى‌نمايد و شايد خداوند موسى و هارون را از نبوت عزل كرده است و دعوت آنها را باطل نموده چون هر چه را بخواهد اثبات مى‌كند و هر چه آنها اطلاع داده‌اند كه در آينده به وقوع مى‌پيوندد شايد انجام نشود و آنچه گفته‌اند انجام نمى‌شود شايد انجام شد و هر چه گفته‌اند اتفاق افتاده شايد اتفاق نيافتاده و آنچه اطلاع داده‌اند اتفاق نيافتاده شايد اتفاق افتاده و ممكن است ثوابى را كه مى‌گويند در مقابل اعمال داده مى‌شود خداوند محو كرده باشد و هر عقاب و عذابى كه به وسيله آنها تهديد كرده شايد انجام نشود زيرا محو و اثبات مى‌نمايد شما معنى محو و اثبات را نمى‌دانيد به همين جهت كافر به خدا هستيد و تكذيب خبر غيبى خدا را نموده‌ايد و از دين خارج هستيد.**

**بعد سلمان گفت من گواهى مى‌دهم هر كس دشمن جبرئيل باشد او دشمن ميكائيل است و آن دو دشمن كسى هستند كه با ايشان دشمنى ورزد و رفيق كسى كه با آنها مهربان باشد خداوند اين آيه را موافق قول سلمان رحمة الله عليه نازل كرد قُلْ مَنْ كانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ هر كه دشمن جبرئيل است چون پشتيبان اولياء خدا است و فضائل على عليه‌السلام را از جانب خداوند آورده او اين قرآن را به اجازه خدا بر قلب تو نازل كرده تصديق ساير كتب آسمانى را مى‌كند و هدايت است براى مؤمنين و بشارت براى آنها است به نبوت حضرت محمد و ولايت حضرت على و ساير ائمه عليهم السلام پس از او بشارت مى‌دهد آنها را كه اگر بر موالات اين خاندان بميرند اولياى واقعى خدا هستند بعد پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله‌و‌سلم به سلمان فرمود: خداوند سخن تو را تصديق نموده و گفتارت را پذيرفت اينك جبرئيل از جانب خدا پيام آورده است كه سلمان و مقداد دو برادر پاك باز در محبت تو و على برادر و وصى و برگزيده تو هستند و آنها ميان اصحابت همچون جبرئيل و ميكائيل در ميان ملائكه‌اند دشمن‌ كسى هستند كه يكى از آن دو نفر را دشمن بدارد و دوست دوستدار خود هستند و دوست دوستدار محمد و على هستند و دشمن كينه‌توز آنها، اگر مردم روى زمين دوست بدارند سلمان و مقداد را به اندازه‌اى كه ملائكه آسمانها و حجب و كرسى و عرش دوست دارند آنها را بواسطه دوستى با دوستان آنها و دشمنى با دشمنان ايشان يك نفر را خداوند عذاب نخواهد كرد.** [[7]](#footnote-7)

داستان ابن صوريا طبق نقلي ديگر

**ابن عباس نقل مى‌كند كه گفت چهل نفر از يهودان مدينه گفتند برويم پيش اين جادوگر دروغگو و سرزنش نمائيم او را و تكذيبش كنيم او مدعى است من پيامبر خداى جهانم چگونه مى‌تواند پيامبر باشد با اينكه آدم بهتر از اوست نوح از او بهتر است يكايك انبياء را نام بردند.**

**پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله‌و‌سلم به عبد الله بن سلام فرمود بين من و تو تورات حاكم باشد يهودان راضى شدند. آنها گفتند آدم از تو بهتر است زيرا خداوند او را به دست خويش آفريده و از روح خود در او دميده. پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله‌و‌سلم فرمود آدم پدر من است ولى به من داده شده بهتر از آنچه به آدم داده‌اند، پرسيدند چه چيز؟ فرمود منادى در هر روز پنج مرتبه فرياد مى‌زند**

اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله‌

**ولى نمى‌گويد آدم رسول خدا است لواء حمد در روز قيامت در اختيار من است نه در دست آدم گفتند صحيح است در تورات نوشته است فرمود اين يكى.**

**يهودان گفتند موسى بهتر از تو است فرمود به چه دليل؟ گفتند زيرا خداوند عزيز با چهار هزار كلمه با او صحبت كرد ولى با تو يك كلمه هم صحبت نكرده. فرمود به من بهتر از او داده‌اند، پرسيدند چه چيز؟ فرمود:** سُبْحانَ الَّذِي أَسْرى‌ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بارَكْنا حَوْلَهُ **من بر بال جبرئيل نشستم تا رسيدم به آسمان هفتم و از سدره المنتهى گذشتم كه آنجا جنة الماوى است تا بالاخره به ساق عرش چسبيدم از ساق عرش صدائى برآمد**

انى انا الله لا اله الا انا السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر الرؤف الرحيم‌

**با دل او را ديدم نه با چشم اين بهتر است از آنچه به موسى داده‌اند يهودان اعتراف نموده گفتند اينها در تورات مكتوب است فرمود اين دومى.**

**گفتند نوح بهتر از تو است فرمود به چه دليل گفتند چون او سوار كشتى شد و بر جودى گذشت فرمود به من از نوح بهتر داده‌اند گفتند چه چيز؟ فرمود خداوند به من نهرى در آسمان عنايت كرده كه مجراى آن زير عرش است بر آن يك ميليون قصر است يك خشت از طلا و يك خشت از نقره خار و خاشاك آن زعفران است و سنگريزه آن در و ياقوت است و زمينش از مشك سفيد اين براى من و امتم بهتر است و اشاره به همين است آيه شريفه** إِنَّا أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ **گفتند صحيح است اين مطلب در تورات نوشته شده و اين نهر بهتر از آن است پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله‌و‌سلم فرمود اين سومى. گفتند ابراهيم بهتر از تو است فرمود به چه دليل گفتند زيرا خداوند او را خليل خود قرار داده فرمود اگر ابراهيم خليل خداست من حبيب خدايم. پرسيدند چرا تو را محمد ناميده‌اند فرمود مرا خداوند محمد ناميده و اسم مرا از اسم خود جدا نموده او محمود است و من محمد و امت من حامدند يهودان گفتند صحيح است اين بهتر از آن است، فرمود اين چهارمى.**

**گفتند: عيسى بهتر از تو است فرمود براى چه؟ گفتند زيرا عيسى بن مريم روزى در گردنه‌هاى بيت المقدس بود شياطين آمدند تا او را بردارند خداوند جبرئيل را مامور كرد تا بال خود بر چهره شياطين بزند و آنها را در آتش اندازد. با بال خود زد و آنها را در آتش افكند.**

**پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله‌و‌سلم فرمود به من بهتر از او عنايت كرده‌اند گفتند چه چيز؟ فرمود روز جنگ بدر از پيكار با مشركين برگشتم بسيار گرسنه بودم وارد مدينه كه شدم زنى يهودى به استقبال من آمد و بالاى سر خود تغارى داشت و در آن بزغاله‌اى را بريان كرده بود و مقدارى نيز شكر به همراه خود آورده بود گفت خدا را سپاس كه به سلامت برگشتى و بر دشمن پيروز گرديدى من نذر كرده بودم اگر از اين جنگ به سلامت و با غنيمت برگشتى اين بزغاله را بكشم و آن را بريان كنم و برايت بياورم. من از استرم به نام شهباء پائين آمدم. همين كه دست بردم كه از آن گوشت بريان بخورم خداوند او را به سخن درآورد و روى چهارپا ايستاد و گفت يا محمد مرا نخورى كه مسموم هستم گفتند راست مى‌گويى اين بهتر از آن است پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله‌و‌سلم فرمود اين پنجم.**

**گفتند يكى ديگر مانده بعد حركت مى‌كنيم فرمود بگوئيد گفتند سليمان بهتر از تو است پرسيد به چه دليل؟ گفتند چون خداوند براى او شياطين انس و جن و باد و حيوانات را مسخر گردانيده بود.**

**پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله‌و‌سلم فرمود خداوند براق را مسخر من گردانيد كه بهتر از تمام دنيا است و يكى از چهارپايان بهشت است صورتش مانند صورت انسان و پاهايش مانند چهارپايان و دم او شبيه دم گاو است از الاغ بزرگتر و از استر كوچكتر است زينى از ياقوت قرمز دارد و ركاب آن از در سفيد و هفتاد هزار افسار از طلا دارد داراى دو بال مكلل به در و گوهر و ياقوت و زبرجد است در پيشانى او نوشته است‌**

لا اله الا الله وحده لا شريك له محمد رسول الله‌

**گفت صحيح است اين مطلب در تورات نوشته شده و از آن بهتر است ما گواهى به يكتائى خدا و رسالت شما مى‌دهيم. پيامبر اكرم فرمود نوح در ميان قوم خود نهصد و پنجاه سال درنگ كرد و آنها را دعوت به دين خدا نمود ولى خداوند تعداد مؤمنين به او را اندك شمرده فرمود وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ولى در سن كم و عمر كوتاهم آنقدر پيرو من شدند كه در طول عمر نوح پيرو او نشدند و در بهشت صد و بيست صف هستند كه هشتاد صف آن از امت من مى‌باشند خداوند عزيز كتاب مرا حاكم و ناسخ بر كتب آنها قرار داده من حلال نموده‌ام چيزهائى را كه حرام كرده‌اند و حرام نموده‌ام بعضى از چيزهائى را كه حلال دانسته‌اند.**

**يكى از آنها اينست كه موسى عليه‌السلام ماهى گرفتن را در روز شنبه حرام كرده است و خداوند به متجاوزين از اين دستور مى‌فرمايد** كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ**\* ميمون پست باشيد و آنچنان شدند اما من صيد ماهى را حلال نمودم خداوند مى‌فرمايد أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعامُهُ مَتاعاً لَكُمْ من چربيها را حلال نموده‌ام با اينكه شما آن را نمى‌خوريد. بعد خداوند در كتاب خود بر من درود و صلوات مى‌فرستد و مى‌فرمايد** إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً **خداوند مرا به رافت و رحمت مى‌ستايد و در قرآن مى‌فرمايد** لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ **و خداوند در قرآن نازل نموده كه با من به نجوى نپردازند مگر اينكه صدقه‌اى بدهند و هيچ پيامبرى اين امتياز را ندارد خداوند در قرآن مى‌فرمايد** يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا ناجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقَةً **بعد خداوند از آنها اين حكم را برداشت.** [[8]](#footnote-8)

**استدلال پیامبر صلی‌الله‌و علیه‌وآله‌وسلم**

**حضرت صادق عليه السّلام بواسطه پدران گرامش از أمير المؤمنين عليهم السّلام به نقل حديثى از پيامبر گرامى اسلام پرداخت كه: جمعى از پيشوايان پنج فرقه: يهود، نصارى، دهرى، ثنويّه و مشركان عرب (بت پرستان) طى يك تبانى و قرار در محضر آن حضرت حاضر شده و شروع به مجادله و احتجاج نمودند.**

**...**

**سپس رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله به گروه سوم از بت پرستان فرمود: شما جماعت مسلمان را با خودتان مقايسه نموديد، در حالى كه ما همچون شما نيستيم. زيرا ما بندگان خدا، آفريده و دست پرورده اوئيم، گوش بفرمان و تسليم نواهى او هستيم، و خداوند را همان گونه كه اراده فرموده عبادت مى‏كنيم، و چون ما را به كارى امر فرمود همان را انجام دهيم و نبايد از آن اوامر تجاوز كرده و بنا بر ميل و تشخيص خودمان عمل كنيم، زيرا در اين صورت ممكن است با آن خصوصيات پسنديده واقع شود ولى امكان دارد با نحوه ديگر در نهايت درجه كراهيت يا حرمت قرار گيرد. با اينكه ما را از اظهار نظر در مقابل دستوراتش نهى فرموده است.**

**آرى چون فرموده است هنگام عبادت به جانب كعبه متوجّه باشيم، امتثال امر نموده و اطاعت مى‏كنيم، سپس فرموده در ساير شهرها نيز به محاذات كعبه او را عبادت كنيم ما نيز پذيرفتيم و از حدود اوامر او تجاوز نكرديم. و در مسأله سجده فرشتگان بر آدم، خداوند متعال سجده را بر خود آدم امر فرمود نه بر صورت او، و از آنجا كه سجده را بر فرشتگان فرض نموده اين تكليف بر آنان بوده نه بنى آدم، پس هر مقايسه‏اى بيجا است.**

**و چه مى‏دانيد شايد از اين عمل‏ خودسرانه شما ناراضى باشد.**

**آنگاه پيامبر فرمود: اگر كسى شما را در روز معيّنى به خانه‏اش دعوت كند، آيا اين حقّ را داريد كه پس از قبول دعوت در روز ديگرى به خانه او برويد؟ و يا به خانه ديگر او بى‏دعوت برويد؟ و يا اگر كسى به شما لباس، يا برده، يا مركبى عطا كند مى‏توانيد برگيريد؟ گفتند: آرى. فرمود: آيا مى‏شود لباس، برده، يا مركب ديگر او را تصرّف خير، زيرا معلوم نيست در قسمت دوم مانند قسمت نخست مجاز باشيم.**

**فرمود: آيا تصرّف بى‏اجازه در امور خداوند بدتر است، يا در امور بندگان خدا؟**

**گفتند: بلكه خداوند مقدّم و اولى است كه بى‏اجازه او در امورش تصرّف نكنيم.** [[9]](#footnote-9)

متن عربی حدیث

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْفَرِيقِ الثَّالِثِ لَقَدْ ضَرَبْتُمْ لَنَا مَثَلًا وَ شَبَّهْتُمُونَا بِأَنْفُسِكُمْ وَ لَسْنَا سَوَاءً وَ ذَلِكَ أَنَّا عِبَادَ اللَّهِ مَخْلُوقُونَ مَرْبُوبُونَ نَأْتَمِرُ لَهُ فِيمَا أَمَرَنَا وَ نَنْزَجِرُ عَمَّا زَجَرَنَا وَ نَعْبُدُهُ مِنْ حَيْثُ يُرِيدُهُ مِنَّا فَإِذَا أَمَرَنَا بِوَجْهٍ مِنَ الْوُجُوهِ أَطَعْنَاهُ وَ لَمْ نَتَعَدَّ إِلَى غَيْرِهِ مِمَّا لَمْ يَأْمُرْنَا وَ لَمْ يَأْذَنْ لَنَا لِأَنَّا لَا نَدْرِي لَعَلَّهُ إِنْ أَرَادَ مِنَّا الْأَوَّلَ فَهُوَ يَكْرَهُ الثَّانِيَ وَ قَدْ نَهَانَا أَنْ نَتَقَدَّمَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَمَّا أَمَرَنَا أَنْ نَعْبُدَهُ بِالتَّوَجُّهِ إِلَى الْكَعْبَةِ أَطَعْنَاهُ ثُمَّ أَمَرَنَا بِعِبَادَتِهِ بِالتَّوَجُّهِ نَحْوَهَا فِي سَائِرِ الْبُلْدَانِ الَّتِي تَكُونُ بِهَا فَأَطَعْنَاهُ وَ لَمْ نَخْرُجْ فِي شَيْ‏ءٍ مِنْ ذَلِكَ مِنِ اتِّبَاعِ أَمْرِهِ وَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَ بِالسُّجُودِ لآِدَمَ لَمْ يَأْمُرْ بِالسُّجُودِ لِصُورَتِهِ الَّتِي هِيَ غَيْرُهُ- فَلَيْسَ لَكُمْ أَنْ تَقِيسُوا ذَلِكَ‏ عَلَيْهِ لِأَنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعَلَّهُ يَكْرَهُ مَا تَفْعَلُونَ إِذْ لَمْ يَأْمُرْكُمْ بِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص أَ رَأَيْتُمْ لَوْ أَذِنَ لَكُمْ رَجُلٌ دُخُولَ دَارِهِ يَوْماً بِعَيْنِهِ أَ لَكُمْ أَنْ تَدْخُلُوهَا بَعْدَ ذَلِكَ بِغَيْرِ أَمْرِهِ أَوْ لَكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا دَاراً لَهُ أُخْرَى مِثْلَهَا بِغَيْرِ أَمْرِهِ أَوْ وَهَبَ لَكُمْ رَجُلٌ ثَوْباً مِنْ ثِيَابِهِ أَوْ عَبْداً مِنْ عَبِيدِهِ أَوْ دَابَّةً مِنْ دَوَابِّهِ أَ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا ذَلِكَ؟ قَالُوا نَعَمْ قَالَ فَإِنْ لَمْ تَأْخُذُوهُ أَ لَكُمْ أَخْذُ آخَرَ مِثْلِهِ قَالُوا لَا لِأَنَّهُ لَمْ يَأْذَنْ لَنَا فِي الثَّانِي كَمَا أَذِنَ فِي الْأَوَّلِ قالَ ص فَأَخْبِرُونِي اللَّهُ أَوْلَى بِأَنْ لَا يُتَقَدَّمَ عَلَى مِلْكِهِ بِغَيْرِ أَمْرِهِ أَوْ بَعْضُ الْمَمْلُوكِينَ قَالُوا بَلِ اللَّهُ أَوْلَى بِأَنْ لَا يُتَصَرَّفَ فِي مِلْكِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ

1. ـ این مطلب از تفسير نمونه ‌ج‏11 ‌ص132 به بعد انتخاب شده است [↑](#footnote-ref-1)
2. ـ این مطلب از کتاب حق و تكليف در اسلام (نوشته آیت الله جوادی آملی) صفحه 243 تا 249 به صورت خلاصه شده آمده است [↑](#footnote-ref-2)
3. ـ تفسير نمونه، ج‌1، ص 361 [↑](#footnote-ref-3)
4. ـ تفسير نمونه، ج‌1، ص 331 [↑](#footnote-ref-4)
5. ـ الكافي (ط - الإسلامية) ج‏8 ص40 [↑](#footnote-ref-5)
6. ـ التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام ص 448 [↑](#footnote-ref-6)
7. ـ التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام ص 453 [↑](#footnote-ref-7)
8. ـ الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي) ج‏1 ص48 [↑](#footnote-ref-8)
9. ـ التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام ص541 ـ الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي) ج‏1 ص27 ـ البرهان في تفسير القرآن ج‏2 ص766 ـ بحار الأنوار (ط - بيروت) ج‏9 ص265 [↑](#footnote-ref-9)